



## محمد جواد مغنیه

محمد جواد مغنیه، فرزند شیخ محمود در سال ۱۳۲۲ هـ. ق در روستای «طیردبا» لبنان به دنیا آمد. محمد جواد هنوز ۴ بهار را ندیده بود که مادرش را از دست داد. پدرش پس از مرگ همسرش که از سلاله پاک سادات بود، لبنان را به قصد عراق ترک کرد و محمد جواد در نجف، خط و حساب و زبان فارسی را آموخت. شیخ محمود که از علمای معروف لبنان بود، بعد از ۴ سال اقامت در نجف، به دعوت مردم منطقه عباسیه، به جیل عامل بازگشت. مردم عباسیه استقبال گرمی از وی نمودند و در ساختن خانه به او کمک کردند. پدر محمد جواد برای تکمیل سقف خانه از زرگری پول گرفت و خانه را گرو گذاشت، اما اجل مهلت بازپرداخت وام را به آن بزرگوار نداد. او در سال ۱۳۳۴ هـ. ق به دیدار حق شتافت. چون زرگر خانه را تصرف کرده بود، محمد جواد همراه برادر کوچک خود به «طیردبا» بازگشت و برادر بزرگش، شیخ عبدالکریم سرپرستی آنان را برعهده گرفت. با کوچ شیخ عبدالکریم به نجف، روزهای سخت محمد جواد آغاز گردید؛ روزهایی که فقط نخود و فندق غذای او را تشکیل می‌داد. گاه ۳ روز می‌گذشت و چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کرد. [۱]

محمد جواد از همان کودکی تلاش کرد که روی پای خود بایستد، جوانان روستا برای کار به بیروت می‌رفتند و هر کس به فراخور خود حال خویش به کاری مشغول می‌شد. مغنیه نیز عازم بیروت شد، ولی چون جته‌ای کوچک داشت و از انجام کارهای سنگین عاجز بود، دوستانش به او پیشنهاد کردند تا به کارهای سبکی مثل کتاب فروشی بپردازد. او نیز مدتی به دستفروشی پرداخت.

### فهرست مندرجات

- ۱ - سفر به نجف
- ۲ - تحصیل در نجف
- ۳ - اساتید
- ۴ - بازگشت به لبنان
- ۵ - منصب قضاوت در بیروت
- ۶ - شیخ مغنیه و شیخ شلتوت
- ۷ - هجرت به قم
- ۸ - فقیه مجدد
- ۹ - منادی وحدت
- ۱۰ - نویسنده مبارزه
- ۱۱ - شیخ مغنیه و انقلاب اسلامی ایران
- ۱۲ - آثار
- ۱۳ - وفات
- ۱۴ - پانویس
- ۱۵ - منبع

### سفر به نجف

محمد جواد تشنه فراگیری دانش بود. او تصمیم گرفت برای تحصیل علم، به نجف برود. بدهی مالیاتی زمین‌های پدرش، سبب شد تا به او جواز خروج از لبنان را ندهند. او بدون جواز به راه افتاد و به کمک راننده نیکوکاری (راننده از ارمنی‌های اسکندریه بود که در لبنان اقامت داشت. مغنیه می‌نویسد: از آن زمان، حدود ۳۳ سال می‌گذرد و من هنوز هم سپاسگزار او هستم و هیچ گاه او را فراموش نخواهم کرد؛ چون احساس می‌کنم او اولین انسانی بود که برادر انسانی خود را دوست داشت.) وارد عراق شد و به خانه برادرش در نجف رفت.

### تحصیل در نجف

محمد جواد پیش از رفتن به نجف، کتاب «اجرومیه» و مقداری از «قطر الندی» را خوانده بود. او «قطر الندی» را پیش برادر خود تکمیل کرد ولی «اجرومیه» را نزد سید محمد سعید فضل الله دوباره خواند. وی هم چنین منطق، مطول و مقداری از اصول را نزد این عالم بزرگوار خواند. سید محمد سعید فضل الله او را دوست داشت و هنگامی که به او درس می‌داد هیچ نکته‌ای را فروگذار نمی‌کرد و تا زمانی که مطمئن نمی‌شد که محمد جواد درس را کامل فهمیده است؛ درس بعدی را شروع نمی‌کرد.

محمد جواد جلد دوم کفایة الاصول و قسمتی از مکاسب را نزد آية الله العظمی خونی خواند. او جلد دوم کفایة الاصول را دوباره نزد مرحوم شیخ محمد حسین کربلانی خواند. محمد جواد حدود ۶ سال شاگرد مرحوم سید حسین حمامی بود.

### اساتید

۱. آية الله العظمی خونی.
۲. شیخ عبدالکریم مغنیه، برادر بزرگتر مغنیه (۱۳۱۱ - ۱۳۵۴ هـ. ق): وی مجتهد بود و کتاب القضا و کتاب الارث از آثار اوست ... [۲]
۳. محمد سعید فضل الله (۱۳۱۶ - ۱۳۷۳ هـ. ق)
۴. سید حسین حمامی (سید حسین بن علی بن هاشم حمامی).
۵. شیخ حسین کربلانی: مغنیه جلد دوم کفایة الاصول را نزد این عالم بزرگوار خوانده است.

محمد جواد پس از مرگ برادرش، **نجف** را به سوی «معرکه» (یکی از روستای **جبل عامل**) ترک گفت. مردم استقبال گرمی از او نمودند تقاضا کردند که به جای برادرش منصب **امامت جماعت** را به عهده بگیرد. مغنیه نیز قبول نمود و در کنار اقامه **نماز جماعت**، به تدریس **قرآن** و معارف پرداخت. متأسفانه درسهای مغنیه زود تعطیل شد؛ چون افرادی که پذیرفته بودند اجازه محل درس مغنیه را پیرازند از پرداخت بهای اجازه خودداری کردند. استاد در این منطقه از دو مسئله بسیار رنج می‌برد:

۱. نبودن کتاب و مجله در روستای معرکه
۲. نادانی مردم.

مردم روستای معرکه وقتی فقر شیخ مغنیه را دیدند، دلشان به حال او سوخت و تصمیم گرفتند به او کمک کنند. شخصی کیسه‌ای به دوش و توبره‌ای به دست راه افتاد و از ساکنین روستا، آرد، ذرت و ... برای شیخ مغنیه جمع کرد. بعد از جمع شدن مقداری مواد خوراکی، آن را با خوشحالی به منزل شیخ مغنیه بردند، ولی وقتی ایشان جریان را فهمید، از آنها عذر خواست و هدیه‌شان را رد کرد.

مغنیه بعد از دو سال و نیم اقامت در معرکه، در سال ۱۲۵۸ هـ. ق آن جا را به قصد روستای «طیرحرفا» ترک گفت. مغنیه در «طیرحرفا» به کشاورزی پرداخت و اندکی به وضعیت نابسامان اقتصادی خود، سامان بخشید. مغنیه برای این که بتواند از اوقات خود بهتر استفاده کند، به وادی السروه (محلی در جنوب طیر حرفا) می‌رفت. آن جا بیشه‌زاری بود که از راهی سنگلاخی می‌گذشت. تپه‌ای به ارتفاع حدود ۱۰۰ متر را درختان احاطه کرده بودند. ساکت بود و جز نوای پرندگان چیزی به گوش نمی‌رسید. مغنیه آن جا را اتاق مطالعه نام نهاد. قلم، کاغذ، کتاب و قوری چای تنها همراهان او بودند. مغنیه در آن جا توانست کتابهای **نیچه**، **شوپنهاور**، **ولز**، **تولستوی**، **عقاد**، **طه حسین** و **توفیق الحکیم** را مطالعه کند. او علاوه بر مطالعه، به نوشتن کتاب نیز می‌پرداخت؛ از آثار او که در این محل به نگارش در آمده، می‌توان به کمیت و دلیل، الوضع الحاضر فی جبل عامل و تضحیه، اشاره کرد. او حدود ۱۰ سال در «طیرحرفا» به مطالعه و نوشتن کتاب پرداخت و در سال ۱۲۶۷ هـ. ق به بیروت رفت.

## منصب قضاوت در بیروت

شیخ محمد جواد در سال ۱۲۶۷ هـ. ق **قاضی** شد و سال بعد، مشاور عالی و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ رئیس دادگستری **شیعیان لبنان** شد. بعد از این که از ریاست عزل شد، تا سال ۱۳۷۸ هـ. ق به عنوان مشاور باقی ماند. او در مدتی که در دادگستری بود، سعی کرد به عدالت رفتار کند. مثلاً در سال ۱۳۷۶ هـ. ق وزیر کشاورزی (کازم الخلیل) به او گفت: خواسته مرا انجام بده تا در ریاست ابقا شوی. مغنیه جواب داد: ثابت ماندن دینم، مهم است؛ کرسی ریاست، سایه‌ای رفتنی است.

## شیخ مغنیه و شیخ شلتوت

سابقه آشنایی شیخ مغنیه با شیخ الازهر، **شلتوت** به سال ۱۲۶۸ هـ. ق بر می‌گردد. **شیخ شلتوت** از بنیان «دار التقرب بین المذاهب» و از منادیان وحدت اسلامی به شمار می‌رود. محبوبیت او در بین **علمای شیعه** به سبب صدور فتوای او بر «جواز عمل به فقه شیعه» است. نامه‌های زیادی بین آنان رد و بدل شد.

شیخ مغنیه در سال ۱۲۸۲ هـ. ق در مصر، با **شیخ شلتوت** ملاقات کرد. او در شرح دیدارش می‌نویسد: [۲]

«به خانه **شلتوت** رفتم از من استقبال کرد و خوش آمد گفت. وقتی سخن از شیعه به میان آمد، او گفت: **شیعیان**، الازهر را تأسیس کردند و مدت کوتاهی علوم و **مذهب تشیع** در الازهر تدریس می‌شد، تا این که به پادارندگان این مذهب از آن اعراض کردند و الازهر را از نور خیره کننده و فوائد آن محروم کردند. من به او گفتم: **علمای شیعه** شما را محترم می‌شمارند، چون ارزش خدمات شما را به دین می‌دانند و جرأت شما را در بیان حق و عدل که از ملامت هیچ کس نمی‌هراسید، می‌ستایند و به او گفتم: **شیعیان خلافت** بعد از **پیغمبر** را حق **امام علی** می‌دانند، ولی عقیده دارند که نباید به اختلافی دامن زد که موجب تفرقه و به ضرر **اسلام** باشد؛ همان طور که امام علی این کار را کرد. او به حاضران در جلسه گفت: ستیان این حقیقت را نمی‌دانند.»

## هجرت به قم

مغنیه در طول عمر خود به کشورهای مختلف سفر کرد، که می‌توان به سفر او به **سوریه** در سال ۱۳۷۹ هـ. ق و دیدار با **شیخ ابوزهره**، مسافرت به **مصر** و **ایران** در سال ۱۳۸۲ هـ. ق، سفر به بحرین در سال ۱۳۸۵ هـ. ق، و دیدار از عربستان در سال ۱۳۸۳ هـ. ق. [۴] برای ادای فریضه حج، اشاره کرد. همه این سفرها قبل از نگارش **تفسیر الکاشف** بود.

او می‌نویسد: بعد از این که **تفسیر کاشف** را نوشتم، با خود گفتم دیگر، دست به قلم نخواهم زد. از این به بعد، راحت زندگی می‌کنم و به سیاحت می‌پردازم. دوستی که احوال مرا می‌دانست، گفت: محال است قلم را بر زمین بگذاری، نوشتن از آنجایی که نمی‌دانی به سراغت خواهد آمد. به مصر رفتم و مدتی در شهر «اسوان» گذراندم. چند روزی در حوالی شهر قاهره بودم. به این فکر بودم که تا آخر عمر در مصر بمانم. اما اوضاع جنگی مصر و اسرائیل مرا بر آن داشت که به وطن خود بازگردم.

نمی‌دانستم عمری که روز به روز کوتاه‌تر می‌شود، چگونه بگذرانم؛ تا این که از طرف **آیه الله شریعتمداری** برای تدریس در دار التبلیغ دعوت شدم. دودل بودم و نمی‌توانستم دعوت را قبول یا رد کنم. بیش از یک ماه با خود کلنجار رفتم، بالاخره استخاره گرفتم، این آیه آمد: «و قال ائی ذاهب الی ربی سیهدین» تفسیر به رهایی از غم و اندوه کردم و دو شرط مطرح کردم:

۱. به حساب خود و به عنوان زائر به قم بروم.
۲. اوضاع آنجا را ببینم و بعد جواب مثبت یا منفی بدهم. وقتی شروطم را پذیرفتند، به **قم** رفتم و وقتی دارالتبلیغ را دیدم، آنچه که مرا محیر کرد حرکت علمی حوزه در زمینه دروس حوزوی سطح، خارج، **تفسیر** و **نهج البلاغه** و جلسات هفتگی بود که برای تعلیم و تربیت جوانان می‌گوشیدند. [۵]

## فقیه مجدد

«... به عقیده بعضی، مغنیه مجدد **فقه** است. به عبارت دیگر، او انسانی است که با زمان به جلو گام بر می‌داشت ... او به این واقعیت رسیده بود که زندگی در حال دگرگونی و تغییر است و یکی از صفات حیات و زمان، تغییر است و اسلام برخی از مسائل عصر جدید را می‌پذیرد و برخی را رد می‌کند.

کتابهای او بر از نصوص صریح و روشن است. لذا آنچه از مسائل زندگی امروزه را که با **شرع مقدس** و **سنت رسول خدا** و **فقه** و **احادیث اهل بیت** تباین و تضاد دارد و در میان مردم رواج داده شده، رد کرده است.» [۶] [۷]

**شهید صدر** می‌نویسد: «اکنون برای نخستین بار، ملاحظه می‌کنیم که عنصر فهم اجتماعی نصوص، به صورتی مستقل مطرح می‌شود و هنگامی که برخی از بخشهای کتاب «فقه الامام الصادق» را می‌خوانم، می‌بینم استاد بزرگ ما، شیخ محمد جواد مغنیه در این تألیف خود این موضوع را طرح کرده و با دست خویش، فقه جعفری را به شکلی زیبا از نظر شیوه و تعبیر و بیان درآورده است ...

با آن که من اکنون درباره فهم اجتماعی نص، با احتیاط سخن می‌گویم، باز هم ایمان دارم قاعده‌ای که استاد محقق ما مغنیه، برای این موضوع وضع کرده است، گره بزرگی را در فقه می‌گشاید.» [۸]

## منادی وحدت

شیخ مغنیه به وحدت اعراب و مسلمانان می‌اندیشید و عقیده داشت که علت دشمنی اهل تسنن با شیعیان، عدم آگاهی آنان از عقاید اصیل شیعه است. [۹] محمد مهدی شمس الدین می‌گوید: «مهمترین نگرانی شیخ محمد جواد مغنیه در این بحران فتنه‌انگیز که گریبان گیر ما شده است، «وحدت ملی»، «وحدت اسلامی» و «جنوب لبنان» بود.»

## نویسنده مبارزه

مغنیه، اسرائیل را ساخته دست آمریکا می‌دانست و آمریکا را بزرگترین دشمن اسلامی معرفی می‌کرد. مبارزات او سفارت آمریکا را وادار کرد تا به هر نحوی، شیخ مغنیه را از مبارزه باز دارد. وقتی از او خواستند به دیدار «رزولت» برود، جواب داد: «... آمریکا سخت‌ترین دشمن اسلام و امت عربی است. آمریکا، اسرائیل را به وجود آورد و دست به قتل فلسطینیان زد و آنان را از سرزمینشان بیرون راند و با خون فرزندانمان زمین فلسطین را رنگین کرد. برادران ما به وسیله اسلحه‌هایی کشته می‌شوند که آمریکا به اسرائیل داده است ... با همه اینها، مرا دعوت می‌کنید که به دیدار ناوگان ششم بروم ...» [۱۰]. این شجاعت شیخ مغنیه از دید روزنامه‌ها مخفی نماند و روزنامه «محرر» از حرکت او با عنوان «هذا عربی عزیز» تقدیر کرد. [۱۱]

مغنیه علما را برای مبارزه با استعمار به کمک طلبید و از آنها خواست تا حکم واقعی اسلام را برای مبارزه با استعمارگران صادر کنند، ولی به ندای او جوابی داده نشد. مغنیه نوشت: «بعد از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، عرب‌ها به آمریکا نفت نفروختند و نفت بسیار گران شد. ما هم خدا را شکر کردیم؛ ولی مدتی بعد، دوباره معامله نفت شروع شد. این حقیقت را همه می‌دانیم که آمریکا و اسرائیل، سلاطین ستمگری هستند و بر این مطلب، ظلم آمریکا در ویتنام و ... گواه هستند. با همه اینها، اموال عرب (نفت) بدون این که خود بخواهند، سلاحی می‌شود علیه تمام ملت‌های مستضعف ... آن گونه که من احساس می‌کنم، بعضی از فقیهان گوش خود را می‌بندند تا صدای مرا نشنوند! به گمان آنان، من حرف اشتباهی می‌زنم، ولی مگر آنان در فقه تدریس نمی‌کنند که فروش سلاح به دشمن حرام است؟ تقویت دشمن (به هر نحو) که بتواند انواع سلاح و هر آن چه که احتیاج دارد را بخرد، صد در صد حرام است و اگر اموال عرب (نفت) نباشد و آن را به آمریکا ندهد هیچ وقت آمریکا نمی‌تواند به اسرائیل مساعدت مالی و نظامی بکند ...» [۱۲].

وی بارها فریاد زد: «چه ننگی بالاتر از این که مسلمانان و اعراب، در مسئله اسرائیل این چنین بی‌خاصیت و بی‌تفاوت شده‌اند؟» ولی گوش شنوایی نبود که به ندای او پاسخ دهد.

مرحوم مغنیه در کنار مبارزات سیاسی، از تهاجم فرهنگی غافل نبود. کتاب «الله و العقل» را در ردّ کتاب مصطفی محمود به نام «الله و الانسان» نوشت و نیز مقالات فراوانی در ردّ مادیرگی، کمونیستی و ... دارد.

## شیخ مغنیه و انقلاب اسلامی ایران

از دیدگاه مغنیه، انقلاب اسلامی ایران نظامی است که با جای پای نظام اسلامی حضرت پیغمبر گذاشته است. [۱۳]

او بعد از ذکر حدیث «رجل من اهل قم، يدعو الناس الى الحق یجتمع معه قوم کزیر الحديد لا تزلهم الريح العواصف، و لا یملون من الحرب و لایجبنون، و علی الله یتوکلون، و العاقبه للمتقین» [۱۴] می‌نویسد: این توصیف، صادق‌ترین وصف نسبت به امام خمینی و بارانش می‌باشد.

او بیشتر زندگی و درس و تدریس خود را در شهر قم گذرانید و در آن شهر دعوت خدا را بر ضد شاه اعلام نمود، و سرانجام از آن شهر تبعید گردید. دعوت وی، دعوتی بر مبنای حق و عدالت است و هر حقیقت‌گرا و مخلص به آن دعوت، لبیک می‌گوید. فرد باطل از آن دعوت می‌هراسد، و خداوند سرپرست و دوست پرهیزکاران و متقیان است. [۱۵]

او درباره انقلاب اسلامی گفت: انقلاب اسلامی ایران، ضربه‌ای کوبنده بر دشمنان اسلام و انسانیت وارد آورده است. [۱۶]

وی درباره شهید مطهری گفت: استاد مطهری، خطیبی از خطبای منبر حسینی بود که کارش، افشادن روح فداکاری و عزت در قلوب مردم و عاملی در انفجار انقلاب بر ضد ظلم و تجاوز بود. [۱۷]

## آثار

۱. المرأة.
۲. الکمیت و دلیل: این کتاب چاپ نشد و فقط خلاصه‌ای از آن در کتاب «من هنا و هناك» ص ۳۰۳، به نام «الکمیت» چاپ شده است.
۳. الاحکام الشرعیة للمحاکم الجعفریة.
۴. التضحیة: این کتاب به نام «مجالس الحسینیة» چاپ شده است.
۵. مع بطله کربلاء: دار الاندلس در سال ۱۳۸۰ ق آن را چاپ کرده است؛ این کتاب و التضحیة به نام «الحسین و بطله کربلاء» نیز منتشر شده است.
۶. من زوايا الابد.
۷. الوضع الحاضر فی جبل العامل. (این کتاب از اولین آثار به چاپ شده مرحوم مغنیه است).
۸. الشیعة و التشیع: به فارسی، با نام «شیعه و تشیع»، توسط سید شمس الدین مرعشی ترجمه و منتشر شده است.
۹. مع الشیعة الامامیة: در سال ۱۳۷۴ هـ. ق چاپ شد.
۱۰. الاثنا عشریة و اهل البیت.
۱۱. سه کتاب اخیر در مجموعه‌ای به نام «الشیعة فی المیزان» چاپ شده است.
۱۲. الشیعة و الحاکمون
۱۳. الاسلام مع الحیاه.
۱۴. الله و العقل: این کتاب که در سال ۱۳۷۸ هـ. ق چاپ شده پاسخ کتاب الله و الانسان، نوشته محمود مصطفی می‌باشد. الله و العقل با نام «خدا و خرد» با ترجمه علی اکبر صبا منتشر شده است.
۱۵. شبهات الملحدين و الاجابه عنها.
۱۶. النبوه و العقل.
۱۷. الآخرة و العقل: با ترجمه آقای کامل خیرخواه، به نام «معاد از نظر عقل» منتشر شده است.
۱۸. المهدي المنتظر و العقل: با ترجمه وحید دامغانی و با عنوان «زمامدار آینده» چاپ و منتشر شده است.
۱۹. امامه علی و العقل.
۲۰. علی و القرآن: این کتاب با عنوان «خورشید ایمان» توسط یوسف صدیق عربانی و با عنوان «علی و قرآن» توسط محسن بهبهانی ترجمه و چاپ شده است.
۲۱. الحسین فی القرآن: با عنوان «شهادت، حسین، قرآن» توسط محمد رسول دریایی ترجمه و چاپ شده است.
۲۲. مفاهیم انسانیة فی کلمات الامام الصادق - علیه السلام - با نام «مردان پاک از نظر امام صادق - علیه السلام -» توسط مرحوم مصطفی زمانی ترجمه و چاپ شده است.
۲۳. بین الله و الانسان.
۲۴. الاثنا عشریة.
- یازده کتاب اخیر در مجموعه‌ای با عنوان «عقلیات اسلامیة» چاپ شده است.
۲۵. مذاهب و مصطلحات فلسفیة.
۲۶. الفقه علی المذاهب الخمسه: که در سال ۱۳۷۹ هـ. ق چاپ شده است.
۲۷. قیم اخلاقیة فی فقه الامام الصادق - علیه السلام -.
۲۸. فضائل الامام علی - علیه السلام -.
۲۹. دول الشیعة: ترجمه محمد بحرینی کاشمیری، با عنوان «دولت‌های شیعه، در طول تاریخ» چاپ شد.
- هم چنین با ترجمه محمد آیت‌اللهی، به ضمیمه کتاب «امیر مؤمنان و آذربایجان» چاپ شد.
۳۰. علی و الفلسفة.
۳۱. معالم الفلسفة الاسلامیة: با ترجمه محمدرضا عطائی، به عنوان «خطوط برجسته‌ای از فلسفه و کلام اسلامی» چاپ شده است.
۳۲. نظرات فی التصوف: ترجمه محسن بهبهانی، با عنوان «نگاهی به تصوّف و کرامت‌های صوفیان» چاپ شده است.

۳۳. فلسفه المبدأ و المعاد.
۳۴. فلسفه التوحید و الولایه.
۳۵. الاسلام بنظریه عصریه.
- نه کتاب اخیر در مجموعه‌ای به نام «فلسفات اسلامی» نیز چاپ شده است.
۳۶. مع علماء النجف.
۳۷. هذا هی الوهابیة: در سال ۱۳۸۴ هـ. ق چاپ شده است؛ سید ابراهیم سید علوی آن را با عنوان «این است آیین وهابیت» ترجمه کرد، که در سال ۱۳۵۱ ش چاپ شد.
۳۸. من هنا و هناك.
۳۹. الوجودیه و الغنیان.
۴۰. فقه الامام الصادق - علیه السلام -: ۳ مجلد.
۴۱. التفسیر الکاشف: ۷ مجلد.
۴۲. فی ظلال نهج البلاغه: ۴ مجلد.
۴۳. فلسفه اخلاق فی الاسلام.
۴۴. علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید.
۴۵. اصول الاثبات فی فقه الجعفری.
۴۶. التفسیر المبین: در حاشیه قرآن چاپ شده است.
۴۷. تفسیر الصحیفه السجادیه.
۴۸. من ذا و ذاک.
۴۹. صفحات لوقت الفراغ.
۵۰. تجارب محمد جواد مغنیه بقلمه: در سال ۱۴۰۰ هـ. ق چاپ شده است.
۵۱. من آثار اهل البيت.
۵۲. دلیل الموالی للنبی و آله.
۵۳. من وحی الاسلام.
۵۴. اسرائیلیات.
۵۵. المختصر الجامع فی فقه جعفر الصادق - علیه السلام -: مغنیه پیش از پایان نگارش این کتاب از دنیا رفت.

## وفات

مغنیه در سال ۱۳۸۴ هـ. ق از بیماری قلبی رنج می‌برد. [۱۸] و سرانجام در ۱۹ محرم ۱۴۰۰ هـ. ق در لبنان دار فانی را وداع گفت. جسد وی به نجف اشرف منتقل و سپس آیه الله العظمی خویی بر وی نماز گذارد و در یکی از اتاقهای حرم امام علی - علیه السلام - دفن گردید. آن روز نجف اشرف تعطیل شد. [۱۹]

## پانویس

۱. ↑ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۲۵.
۲. ↑ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹.
۳. ↑ اعیان الشیعه، ص ۳۰۱.
۴. ↑ اعیان الشیعه، ص ۲۹۸.
۵. ↑ فلسفه التوحید و الولایه، محمد جواد مغنیه، ص ۶ - ۹.
۶. ↑ اندیشه‌های سیاسی مغنیه، لطیف راشدی، ص ۱۳.
۷. ↑ تجارت محمد جواد مغنیه، ص ۵۸۱.
۸. ↑ مجله فقه، مهدی مهریزی، ش ۳، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۸۸.
۹. ↑ الشیعه فی المیزان، ص ۲۸۱.
۱۰. ↑ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۲۸۶.
۱۱. ↑ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۳۸۷.
۱۲. ↑ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۴۲۱.
۱۳. ↑ اندیشه‌های سیاسی مغنیه، ص ۴۲.
۱۴. ↑ سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۵۸.
۱۵. ↑ اندیشه‌های سیاسی مغنیه، ص ۴۴.
۱۶. ↑ اندیشه‌های سیاسی مغنیه، ص ۴۸.
۱۷. ↑ اندیشه‌های سیاسی مغنیه، ص ۵۱.
۱۸. ↑ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۵۳۴.
۱۹. ↑ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۵۳۹.

## منبع

سایت اندیشه قم